

رجال استاد مسلم، در علم اخلاق و فلسفه الاهی، بارع و مسلط و در فنون ریاضی صاحب نظر بود و در جمیع این علوم تألیفات و آثاری پدید آورد (نراقی، ۱۳۵۷ ش، مقدمه آشتیانی، ص بیست و دو - بیست و سه).

اگر چه در دوره اسلامی کتابیایی در باره اخلاق نوشته شده اما اخلاق به علم، به معنای امری کلمه، تبدیل نشده و در شمار سایر علوم اسلامی قرار نگرفته بود. به نظر می رسد عالمان دینی با وجود تعالیم اخلاقی قرآن و روایات، خود را از تألیفی مستقل در باب اخلاق، بی نیاز می دیده اند زیرا معتقد بودند که مسلمانان با اتکا به قرآن و با به کار بستن دستورهای آن، به نیکی و راستی دست خواهند یافت. این روش فکری در باب اخلاق، برخلاف روش فکری اندیشمندان یونانی است (فوشه کور^۱، ص ۷)، از این رو در سراسر آثار اخلاقی جهان اسلام به آیات و روایات استناد شده است و احتمالاً عالمان دینی، تدوین اخلاق معقول و صرفاً مبتنی بر عقل عملی و بدون اتکا به ایمان و عقیده را غیر ممکن می دانسته اند، چنانکه به نظر محمد عبدالله دراز، اخلاق بدون عقیده و ایمان به حقیقت اخلاقی، جایگاهی ندارد (دراز، مقدمه بدوی، ص ۵؛ نیز به اخلاق^۲).

جامع السعادات به تصریح مؤلف (۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۵) یک بخش از حکمت عملی قدیم (یعنی اخلاق) را در بر می گیرد و درباره سایر بخشها (یعنی تدبیر منزل و سیاست مُدُن) سخن نمی گوید، زیرا غرض وی از تألیف آن تنها بحث در چگونگی اصلاح نفس و تهذیب اخلاق بوده است.

جامع السعادات مشتمل بر سه باب است: باب اول در مقدمات که در آن مباحث کلی و مبانی علم اخلاق مطرح شده است، از قبیل تجرد و بقای نفس، تأثیر طبیعت آدمی بر اخلاق، نقش تربیت در اخلاق، شرف علم اخلاق به سبب شرافت موضوع و غایتش، ترکیب حقیقت انسان از جهات متقابل و اینکه غایت سعادت، تشبه به مبدأ است؛ باب دوم در اقسام اخلاق، شامل مباحثی چون اجناس فضائل و رذائل، بحث درباره فضائل چهارگانه (حکمت، عدالت، شجاعت و عفت)، در حقیقت عدالت، اینکه عقل نظری ادراک کننده فضائل و رذائل است، حد وسط (اعتدال) و اطراف آن (افراط و تفريط) در اخلاق؛ باب سوم در باره اخلاق پسندیده، شامل یک مقدمه و چهار مقام. در مقدمه از راه نگهداری اعتدال فضائل، درمان کلی بیماری نفس و درمان ویژه بیماری نفس بحث می شود و در مقامات، از قوه عاقله، امور متعلق به قوه غضب، رذائل و فضائل قوه شهوت، پژوهش در باب رذائل و فضائل که مربوط به این قوای سه گانه یا متعلق به دو قوه از آنهاست، سخن به میان می آید.

آیت الله بروجردی نیز چنین شیوه ای را در بحثهای رجالی خود، پیش از اطلاع از روش کتاب جامع الرواة، به کار بسته و آن را با گسترده کردن منابع، کمال بخشیده است (به حسینی جلالی، ص ۱۳۳-۱۴۰). آیت الله خویی نیز در معجم رجال الحدیث، در بحث رجال امامیه، شیوه ای شبیه به کار اردبیلی داشته است. اردبیلی در جامع الرواة در باره برخی از عالمان معاصر خود مطالب کوتاهی آورده است (برای نمونه به ج ۱، ص ۲۸، ۳۰، ۲۳۵، ۲۹۹-۳۲۰، ۳۲۲-۳۲۴، ۵۴۴).

جامع الرواة به سفارش و تأکید آیت الله بروجردی و همراه مقدمه کوتاه و پرنکته وی به چاپ رسیده (قم ۱۳۸۰) و پس از آن بارها منتشر شده است. سیدحسین حسینی قزوینی (متوفی ۱۲۰۸) آن را در ضمن کتاب معارج الاحکام خود تلخیص کرده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۷۸). سیدعلی محمد دستغیب، نام راویان موثق آن را با عنوان معجم الثقات فی جامع الرواة، گردآوری کرده است.

اردبیلی کتابی نیز به نام تصحیح الاسانید (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۹۳) داشته که تلخیصی از آن را در انتهای جامع الرواة آورده است (به ج ۲، ص ۴۷۳-۵۳۰). این کتاب در باره طرق شیخ طوسی، مذکور در مشیخه تهذیب الاحکام و الاستبصار و کتاب الفهرست است.

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ همو، طبقات اعلام الشیعة: کواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة، چاپ علی نقی منزوی، تهران ۱۳۷۲ ش؛ همو، مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال، چاپ احمد منزوی، تهران ۱۳۲۷ ش؛ محمدبن علی اردبیلی، جامع الرواة و اراحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ مرتضی حائری، کتاب الخمس، تحقیق محمدحسین امراللهی، قم ۱۴۱۸؛ احمد حسینی اشکوری، اجازات الحديث التي كتبها شيخ المحدثين و محیی معالم الدین المولی محمدباقر المجلسی الاصبهانی: ۱۰۳۷-۱۱۱۰ هـ، قم ۱۴۱۰؛ محمدرضا حسینی جلالی، المنهج الرجالی و العمل الرائد فی الموسوعة الرجالية لسید الطائفة آية الله العظمی البروجردی، قم ۱۳۷۸ ش؛ جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، قم ۱۴۲۳؛ علی غروی تبریزی، التفتیح فی شرح العروة الوثقی: کتاب الطهارة، تقریرات درس آية الله خوئی، ج ۶، قم ۱۴۱۰.

/ محمدعلی مهدوی راد /

جامع السعادات، کتابی در اخلاق به عربی، تألیف ملا محمد مهدی نراقی^۳، از حکما و فقهای سده دوازدهم و سیزدهم. محقق نراقی در علوم شرعی، فقه، اصول فقه و

مؤلف جامع السعادات بر این باور بود که مقصود از وضع قوانین و ارسال رسل آن است که آدمیان از مرتبه حیوانات و شیاطین بیرون آیند و به روضات علیین نایل شوند و این مقصود تحقق نمی‌یابد مگر با رهایی (= تخلیه) از رذایل و آراسته شدن (= تحلیه) به فضائل اخلاقی. این تزکیه مشروط بر شناسایی خصلتهای ویرانگر، خلق و خوی نجات بخش و آشنایی با اسباب آنها و چگونگی درمان صفات مهلک اخلاقی است و چنین امری همان حکمت حقیقی است که خداوند، اهلش را ستوده و دانستن آن ضروری است. این حکمت راستین موجب حیات حقیقی و سعادت سرمدی است (همان، ج ۱، ص ۳۳-۳۴). از نظر مؤلف (همان، ج ۱، ص ۳۴)، حکمای گذشته به اندازه ادراک و اندیشه خود، در جمع‌آوری، تدوین، نشر و تبیین این علم، بسیار کوشیده‌اند اما با ظهور اسلام، نکته‌های اخلاقی به تفصیل تبیین شد به طوری که آنچه حکما و عرفای بزرگ پیشین و غیر ایشان از آیینها و ادیان متعدد بیان کرده بودند، در مقایسه با آن، ناچیز می‌نمود، جز اینکه آن تعالیم و معارف اخلاقی به صورت اخبار و روایات در جاهای مختلف پراکنده بود و دست یافتن به آنها و فراگرفتن همه آنها برای همگان میسر نبود، ناچار می‌بایست به صورت منظم در یک جا گردآوری می‌شد تا دستیابی به همه آنها آسان باشد؛ از این رو، در جامع السعادات خلاصه‌ای از آنچه در شریعت وارد شده، آمده و گزیده‌ای از آنچه اهل عرفان و حکمت در این باره پرداخته‌اند، بدان افزوده شده است، مثلاً در تبیین نظری فضیلت، از نظریه اعتدال و حد وسط ارسطویی اقتباس کرده است و دیدگاه مؤلف در این باره کاملاً ارسطویی است (همان، ج ۱، ص ۹۴)، به این معنا که از نظر نراقی، فضیلت حد وسط است و تجاوز از آن، خواه به سوی افراط باشد یا تقریط، به ردیلت می‌انجامد. پس فضائل، یعنی حد وسطها و رذائل، اطراف آنها هستند. وسط امری معین است که قابل تعدد و تکرار نیست اما اطراف آن در شماره، نامتناهی است؛ بنابراین، فضیلت به مثابه مرکز دایره است و رذائل به مثابه نقاطی‌اند که از مرکز به محیط قابل فرض‌اند (همان، ج ۱، ص ۹۴-۱۰۸). وی در باره حد وسط، به عنوان فضیلت اخلاقی، بحث مفصلی دارد و اجناس رذائل و فضائل اخلاقی را به صورت انفرادی و انضمامی آورده و انواع آنها را ذکر کرده است (همان، ج ۱، ص ۸۴-۱۰۸). سپس هر یک از انواع را با نظریه وسط و اطراف، به دقت و به گونه‌ای فراگیر و بی‌سابقه تطبیق داده است (همان، ج ۱، مقدمه مظفر، ص ۲۲). مؤلف بر این باور بوده که علمای اخلاق، فضائل و رذائل، ضبط آنها، بیان نحوه تداخل آنها و همچنین بحث در باره قوه عاملی آنها را به تفصیلی که وی ذکر کرده نیاورده بلکه به برخی از آنها اشاره کرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۱۰۷).

ملا محمد مهدی نراقی در تألیف جامع السعادات به برخی از متون متقدم در علم اخلاق، توجه داشته است، چنانکه در مباحث بابهای اول و دوم - که غالباً درباره مبانی اخلاق و کلیات است و نسبت به باب سوم، حجم کمی از کتاب را اشغال کرده - گاه از حکمای پیشین مانند فیثاغورس (= ج ۱، ص ۵۰)، افلاطون (ج ۱، ص ۶۲)، ارسطو (ج ۱، ص ۵۸، ۶۹)، ابوعلی مسکویه (ج ۱، ص ۸۱) و دیگر حکما نقل قول شده است. به نظر می‌رسد که نراقی در مباحث نظری اخلاق بیش از همه از کتاب تهذیب الاخلاق^۵ ابوعلی مسکویه و اخلاق ناصری^۶ خواجه نصیرالدین طوسی بهره برده است. وی ابوعلی مسکویه را استاد علم اخلاق و از اولین دانشمندان مسلمانی دانسته که کتاب اخلاقی تدوین کرده است (= همان، ج ۱، ص ۸۰-۸۱). اما در باب سوم جامع السعادات - که در آن جزئیات مباحث اخلاقی را مطرح کرده - غالباً به آیات و روایات استناد و از این طریق مراد خود را اثبات و بیان نموده است. در باب چگونگی استناد این کتاب به منقولات، مؤلف به احادیث مرسل اعتماد کرده و بدون التفات به صحت و سقم آنها به نقل آنها پرداخته و مأخذ آنها را نیز ذکر نکرده است. همچنین از منابعی مانند جامع الاخبار و مصباح الشریعة حدیث نقل کرده، در حالی که برخی از احادیث آنها مجعول است (همان، ج ۱، مقدمه مظفر، ص ۲۰). شاید بتوان این تسامح را چنین توجیه کرد که تلاش علمای اخلاق در آثار اخلاقی این بود، که آموزه‌های اخلاقی به خوبی و به وجهی مؤثر القا شوند و استنباط به منقولات، وسیله‌ای برای نیل به این منظور بوده است (همان، ص ۲۱).

زبان نگارش جامع السعادات، نشان‌دهنده دوره ضعف زبان عربی است. گاه مؤلف، الفاظ و عباراتی به کار برده که نمی‌توان در زبان عربی، مجوزی برای کاربرد آنها یافت، مانند کلمه «هلاک» که صحیح آن «هلاک» است (= همان، ص ۲۲؛ بستانی، ص ۹۴۲). یکی از مباحثی که در جامع السعادات آمده، بحث اتحاد عمل و جزاست که اهمیت خاصی دارد (= ج ۱، ص ۴۷). نراقی با طرح این بحث، از یک سو نتایج تربیتی گرفته و از سوی دیگر چگونگی کیفر و پاداش را تبیین کرده است. نکته حائز اهمیت اینکه وی از طریق آیات و روایات، مدعای خود را اثبات و تنها در یک مورد به قول فیثاغورس استناد کرده است (= ج ۱، ص ۴۷-۵۳).

کتاب جامع السعادات، مانند دیگر کتابهای اخلاقی در دوره اسلامی، جایگاه والایی پیدا نکرده است. ظاهراً علت این امر، فترت دائمی علم اخلاق بوده است. علمای اخلاق و اهل سلوک، بیش از گفتن و نوشتن، با عمل و کردار خویش به دیگران درس اخلاق می‌داده و صرف تألیف را در تهذیب اخلاق مؤثر نمی‌دانسته‌اند زیرا اخلاق، با تعلم و قرآن کتابهای اخلاقی

چاپ رسیده است. گزیده‌ای از آن نیز مستقلاً چاپ شده است. کتاب *معراج السعادة* تألیف ملا احمد نراقی* (نراقی ثانی)، فرزند ملا محمد مهدی نراقی را از جهتی می‌توان تلخیص فارسی کتاب *جامع السعادات* دانست که در آن مباحث اخلاقی با عباراتی واضح بیان شده تا همه مردم از آن بهره‌مند شوند (احمد نراقی، ص ۶). در عین حال *معراج السعادة* فقط ترجمه و تلخیص *جامع السعادات* نیست، بلکه در بیان مطالب، تفاوت‌هایی با آن دارد و در بسیاری از موارد، مباحث اجمالی *جامع السعادات* به تفصیل در *معراج السعادة* آمده است، البته به نحوی که از موضوع بحث دور نشده است (برای نمونه به محمد مهدی نراقی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۷؛ قس احمد نراقی، ص ۷-۸). تفاوت عمده *جامع السعادات* و *معراج السعادة* آن است که *جامع السعادات* دارای رویکردی علمی است و در آن استدلال و ارائه برهان به چشم می‌خورد (مثلاً به ج ۱، ص ۳۷-۳۹) اما *معراج السعادة* دارای رویکردی علمی - خطابی است (مثلاً به ص ۲۶-۲۷). چون مخاطب *معراج السعادة* عموم مردم است در آن سعی شده تا مطالب با ارائه شواهد نقلی و روایی یا آمیزه‌ای از نقل و دلیل، با ذکر اشعار و با زبانی روان و جذاب و به دور از پیچیدگیهای مباحث علمی بیان گردد (مثلاً به ص ۸)؛ از این رو استفاده از آیات و روایات در *معراج السعادة* بیشتر از *جامع السعادات* است. گفتنی است که تبویب و ترتیب و فصول و عناوین این دو کتاب تا حدودی تفاوت دارند، مثلاً باب اول *جامع السعادات* (ج ۱، ص ۸۲-۳۷) دارای شانزده فصل است اما باب اول *معراج السعادة* (ص ۱۹-۶) ده فصل دارد که در سه فصل، عنوان مشترک و در دو فصل محتوای مشترک دارند؛ بنابراین، در *معراج السعادة* برخی از فصول *جامع السعادات* یافت نمی‌شود و همچنین برخی از فصولی که در آن یافت می‌شود در *جامع السعادات* موجود نیست (برای موارد دیگر از این قبیل به محمد مهدی نراقی، ۱۳۸۷، باب اول، فصل ۴-۵؛ قس احمد نراقی، باب اول، فصل ۷).

منابع: پطرس بستانی، محیط المحیط: قاموس مطول للغة العربية، بیروت ۱۹۸۷؛ محمد عبدالله دزاق، دستور الاخلاق فی القرآن: دراسة مقارنة للاخلاق النظرية فی القرآن، چاپ عبدالصبور شامین، کویت ۱۹۷۳/۱۳۹۳؛ احمد بن محمد مهدی نراقی، کتاب *معراج السعادة*، تهران: جاویدان، [بی‌تا]؛ مهدی بن ابی‌ذر نراقی، *جامع السعادات*، چاپ محمد کلانتر، نجف ۱۳۸۷/۱۹۶۷، چاپ افست بیروت [بی‌تا]؛ همان علم اخلاق اسلامی: ترجمه کتاب *جامع السعادات*، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران ۱۳۸۱ش؛ همو، شرح الالهیات من کتاب الشفاء، چاپ حامد ناجی اصفهانی، تهران ۱۳۸۰ش؛ همو، اللسعة الالهية و الکلمات الوجيزة، چاپ جلال‌الدین آشتیانی، تهران ۱۳۵۷ش؛ محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، چاپ ادیب تهرانی، تهران ۱۳۴۶ش؛

به دست نمی‌آید، بلکه با تمرین مداوم و تربیت مستمر به ویژه در ایام کودکی و قبل از آنکه آدمی خواندن بیاموزد - حاصل می‌شود. بنابراین، اگر خواندن کتاب برای ایجاد فضیلت و رشد آن کفایت می‌کرد، از یک سو می‌بایست کتب اخلاقی ارزش بسیار می‌داشتند و از سوی دیگر یک کتاب اخلاقی جامع، بشر را بی‌نیاز می‌کرد (همان، ج ۱، مقدمه مظفر، ص ۱۸). اهمیت کتاب *جامع السعادات* بیشتر از این حیث است که مؤلف خلقیاتی برجسته و روحیه‌ای سرشار از ایمان داشته و اهل عمل صالح بوده است و سزاوار اقبال به *جامع السعادات* در روح ایمانی است که از قرائت آن هویدا می‌گردد در حالی که از لحاظ علمی از برخی کتب متداول که فاقد ذوق و معنویت *جامع السعادات* اند چیز بیشتری ندارد (به همان مقدمه، ص ۱۹). به طور کلی در کتابهای اخلاق قبل از *جامع السعادات*، یا صرفاً جنبه‌های عقلی، نظری و فلسفی منظور بوده (همانند *السعادة والاسعاد، تهذیب الاخلاق، و اخلاق ناصری*) یا جنبه‌های دینی و عملی غلبه داشته است (مانند *احیاء علوم الدین*، *کیمیای سعادت*، و *المحجة البیضاء*) اما کتاب *جامع السعادات* مشتمل بر هر دو جنبه با سبک و اسلوبی ویژه است (نراقی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، مقدمه مجتبی، ص بیست و یک). کتاب *جامع السعادات* با دو بحث مبتایی شروع می‌شود: یکی بحث مجرد نفس (به ج ۱، ص ۳۷-۴۰) که در اکثر کتابهایی که درباره اخلاق اسلامی نگاشته شده‌اند، مقدم بر سایر مباحث است (به *تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه*؛ *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین طوسی؛ *کتاب النفس و الروح* امام فخر رازی)؛ دیگری بحث در خیر و سعادت (به همان، ج ۱، ص ۶۹)، زیرا غایت تهذیب نفس، وصول به خیر و سعادت است. نراقی (همانجا) این بحث را با مطلبی شروع کرده که عیناً در *اخلاق ناصری* (ص ۴۹) آمده است و در آنجا خواجه نصیر از قول حکمای متقدم، خیر را به دو قسم تقسیم و هر یک را تعریف کرده است. سعادت را نیز تعریف نموده و سعادت هر شخص را غیر از سعادت شخص دیگر دانسته اما خیر را در همه اشخاص یکسان تلقی کرده است. نراقی بر خلاف ظاهر گفتار برخی از حکما، خیر و سعادت را مترادف ندانسته بلکه سعادت را رسیدن به کمالی دانسته که در سرشت هر شخصی نهفته است و بدین سبب سعادت هر شخصی غیر از سعادت شخص دیگر است (به ۱۳۸۰ش، قسم ۱، ص ۲۰۵).

جامع السعادات به تصحیح شیخ محمود بروجرودی در ۱۳۱۲ در تهران چاپ سنگی شد. همچنین با تصحیح و تعلیقات سید محمد کلانتر، همراه با مقدمه شیخ محمد رضا مظفر، در نجف و در سه مجلد به چاپ رسید. سید جلال‌الدین مجتبی این کتاب را به فارسی ترجمه کرده که در سه جلد در ۱۳۷۷ش به

الجامع الصحيح (۱)

Charles-Henri de Fouchécour, *Moralia: les notions morales dans la littérature persane du 3e/9e au 7e/13e siècle*, Paris 1986.

/ نصرالله حکمت /

الجامع الصحيح (۱)، یکی از کتابهای شش‌گانه

حدیثی اهل سنت (صحاح سنه)، تألیف ابو عیسیٰ ترمذی^۵. نام این کتاب در منابع به صورتهای کتاب الصحيح (ابن ندیم، ص ۲۸۹)، صحيح الترمذی، الجامع الصحيح، الجامع الكبير، السنن، و الجامع آمده است (عتر، ص ۵۰). حاجی خلیفه (ج ۱، ستون ۵۵۹) پس از ذکر دو نام جامع الترمذی و السنن، اولی را مشهورتر دانسته، اما بشار عؤاد معروف، مصحح آخرین و بهترین چاپ کتاب، با استناد به سخن ابن اثیر (ج ۷، ص ۴۶۰) نام الجامع الكبير را برای آن برگزیده است (عتر ترمذی، ج ۱، مقدمه معروف، ص ۷).

این کتاب مقدمه ندارد و مشتمل بر پنجاه باب و یک بخش پایانی با عنوان «العلل» (عتر، ج ۶، ص ۲۲۷-۲۵۷) است که مؤلف در آن دیدگاهها و روش کار خود را در تدوین کتاب بیان کرده است. براساس آنچه ترمذی در العلل (ج ۶، ص ۲۲۷، ۲۳۰) گفته، به نظر می‌رسد سبب تألیف کتاب، گردآوری ادله بوده است، یعنی احادیث و آثارى که فقها بدانها استدلال کرده‌اند و نیز تبیین علل و احوال آنها از حیث صحت و سقم (ترمذی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۹).

الجامع الصحيح به چند باب بزرگ و هر باب به بابهای کوچک‌تر مشتمل بر احادیث صحیح و غیر آن تقسیم شده است و در مجموع ۲۲۲۲ باب و ۳۹۵۶ حدیث دارد. پس از هر حدیث، میزان صحت یا حسن یا ضعف آن بیان گردیده است (عتر، ص ۴۹). عناوین ابواب (اصطلاحاً: تراجم) این کتاب بر دو قسم است: تراجم عام که مشتمل اند بر احادیث و مسائل متعدد و ابواب فراوانی که در نوع موضوع اشتراک دارند، نظیر مسائل مربوط به نماز و زکات، و ترمذی واژه «ابواب» را بر آنها اطلاق کرده؛ تراجم جزئی که به مسئله‌ای معین اطلاق می‌شوند و ترمذی یک یا چند حدیث برای آنها آورده و واژه «باب» را برای آنها به کار برده است (همان، ص ۵۰). روش ترمذی در ترتیب مطالب کتاب این است که نخست ترجمه (عنوان) مسئله را آورده و سپس حدیث یا احادیثی ذکر کرده و آنگاه آرای فقها را در باره آن مسئله آورده است. در مرحله بعد، عمل آنان به آن حدیث یا احادیث را روشن ساخته و سپس از درجه صحت یا حسن یا ضعف آن حدیث یا احادیث سخن به میان آورده و نیز به ذکر رجال و اسانید آن پرداخته و به دنبال آن، علل و طرق آنها را آورده و در آخر، احادیث دیگری را که متناسب با ترجمه باب باشد ذکر کرده است (همان، ص ۵۱).

نیمی از الجامع الصحيح به احکام و نیم دیگر آن به موضوعاتی چون مواظ، آداب، تفسیر و مناقب اختصاص یافته است (همان، ص ۴۹). ترمذی در العلل (ج ۶، ص ۲۲۷) شیوه گزینش احادیث (شرط) را چنین تشریح کرده که تمام احادیثی را که لافل برخی علما بدان عمل کرده‌اند، جز دو حدیث، در الجامع الصحيح آورده است.

یکی از ویژگیهای الجامع الصحيح این است که در آن در باره صحت و سقم احادیث داوری شده و در اغلب موارد دلایل آن نیز آورده شده و به «علی» (نارساییها و اشکالات) احادیث و احوال راویان و بیان مراتب آنها توجه شده است. این کتاب مشتمل بر آرای مشهورترین فقهایی است که پیش از ترمذی می‌زیستند و ترتیب و تویب سهل الوصولی دارد (ترمذی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۸). الجامع الصحيح به گفته عتر (ص ۵۳-۵۴) هم واجد صناعت حدیث است هم فقه، و علاوه بر فواید ویژه خود، جامع فواید صحیح بخاری و صحیح مسلم است. ترمذی به اسناد توجه ویژه داشته، طرق حدیث واحدی را بر شمرده و اختلاف و اتفاق راویان آن را ذکر کرده است. وی به چهار شیوه، اسناد روایات را آورده است: جمع‌آوری اسانید متعدد حدیث در یک سیاق، بر شمردن اسانید و ذکر متن پس از اسناد اول، جداگانه آوردن هر سند با متن حدیث آن، منحصرأ اشاره به اسانید (عتر، ص ۷۶).

از دیگر ویژگیهای الجامع الصحيح، آوردن حدیث در مناسب‌ترین باب و پرهیز از تکرار (عتر، ص ۹۶) و نیز احتراز از تقطیع و تلخیص احادیث است (همان، ص ۹۹). در کتاب العلل ترمذی اصول و مسائلی را ذکر کرده که در الجامع الصحيح به آنها پایبند بوده است. وی در آن، احوال احادیث را به اجمال بیان کرده و نیز مآخذ فقهی و حدیثی خود را آورده است. همچنین در آن به علم رجال و مشروعیت جرح و تعدیل و اقسام و احکام رجال پرداخته، از طرق تحمل حدیث سخن به میان آورده، به اختلاف علما اشاره کرده و به تفسیر اصطلاحات حدیثی پرداخته است (عتر، ص ۵۵-۵۷).

منابع الجامع الصحيح، براساس آنچه ترمذی در العلل آورده، آثار فقهایی اهل حدیث نظیر سفیان ثوری و مالک بن انس و احمد بن حنبل (عتر ترمذی، ج ۶، ص ۲۲۸-۲۲۹) و کتابهای رجالی نظیر التاریخ الكبير بخاری و آثار ابوزرعه و دارمی (عتر، همان، ج ۶، ص ۲۲۹) بوده است.

در الجامع الصحيح انواع و اقسام حدیث آمده و از حیث رد و قبول، به سه قسم صحیح و حسن و ضعیف تقسیم شده است (عتر، ص ۱۴۶). ابن تیمیّه (ج ۱۰، جزء ۱۸، ص ۱۴) این تقسیم‌بندی را ابتکار ترمذی دانسته است.

ترمذی در الجامع الصحيح اصطلاحات حدیثی را در معنای